

ذکر دیار مصر

مصنف چون از ذکر دیار عرب فراغت یافت به ذکر دیار مصر پرداخت. و آن نزدیک است به جزیره العرب از جانب نیمه بنی اسرائیل . دیار مصر در مغرب جزیره العرب است. جنوب آن بلاد سیاهان است از نوبه و غیر آن . و از این جانب است که کیل جاری است. و ما در آغاز کتاب با دیگر روده‌ها به شرح آن پرداختیم و اکنون از اعاده آن مطلب بی نیازیم .

دیار مصر عبارت است از دو خشکی ، در دو جانب شرقی و غربی کیل ، آغاز این دو حاشیه ، کوه‌های جنادل است . و جنادل بالای اسوان است. و آن پایان سیر کشتی‌های نوبه است، چون به جانب شمال سر ازیر شوند. و پایان سیر کشتی‌های مصر است ، چون به طرف جنوب روند . و آن کوهی است که کیل مصر از آن سر ازیر شود و به سبب وجود صخره‌ها عبور کشتی‌ها از آن ممکن نباشد .

ذکر تجدید دیار مصر - حد شمالی دیار مصر، دریای روم است. از رفح تا عریش تا جنار تا فرما تا عیننه تا دمیاط تا رشید تا اسکندریه تا جرهنه .

حد غربی آن از بَرَقَه است بر ساحل دریا به طرف جنوب تا واحات تا حدود ، وجه .

حد شرقی آن از بحر قَلْنُزَم است روی به روی اَسْوَان - تا عینداب تا قَصِیر تا بِلْدَةُ قَلْنُزَم تا قِیَهِ بَنی اسرائیل . سپس بطرف شمال می پیچد ، به سوی دریای روم تا رَفَج ، یعنی همانجائی که آغاز کرده بودیم .
از بلاد مصر است :

خصوص - به ضم حاء نقطه دار و دو صاد بی نقطه میانشان واو .
قریه ای است بزرگ ، در صَعِيدِ اَوْسَط . مقابل سیوط ، در بر شرقی نیل ، به فاصله يك تاخت اسب .

قَمُولَا - به فتح قاف و ضم میم و واو و لام و الف ، بلده ای است در صَعِيدِ اَعْلَى از بر غربی . پر از بستانها و مزارع نیشکر . نزدیک به يك مرحله بالای قُوص .

دَشْنَا - به فتح دال بی نقطه و سکون شین نقطه دار و نون و الف ، بلده کوچکی است در بر شرقی از ولایت قُوص و در حدود سه مرحله دور از آن .

اَبُو یَط - به فتح همزه و سکون باء يك نقطه . صاحب «المشترك» گوید : نام دو قریه است . یکی در کوره بُوَصِیرِیَّه و دیگری در کوره اَسِیْطِیَّه . ابو یعقوب بویطی از اصحاب هاشمی منسوب به یکی از آن دو قریه است .

حَلْوَان - به ضم حاء بی نقطه قریه ای است بالای مصر از مشرق نیل . با قَسَطَاظ در حدود دو فرسخ فاصله دارد . قریه ای است خوش آب و هوا .

حَلْوَان نیز شهری است در آخر حد عراق از جهت جبل و ما در آتیه

به ذکر آن خواهیم پرداخت .

سخا - به فتح سین بی نقطه و خاء نقطه دار ، قریه‌ای است در پائین سرزمین مصر و برخی از علما بدان منسوب‌اند .

یاقوت در «المشترک» گوید که : از بلاد مصر است یکی : آبوان عطیه در اشمونین و دیگر آبوان است از کورهٔ بهنا و سه دیگر ، آبوان دهیاط .

در دو طرف نیل آنچه را بالای فسطاط باشد، صعید و آنچه را پائین آن باشد، ریف گویند . درازای صعید از اسوان تا فسطاط ، بیش از بیست و پنج مرحله است و پهنای آن میان نصف روزه راه باشد تا یک روزه راه . اما ریف ، پهنای آن از حدود اسکندریه تا حوف شرقی یعنی اول بیابان قلمزم در حدود هشت مرحله است . این حوف گوید : قسمت شمالی نیل پائین تر از فسطاط را حوف و ناحیهٔ جنوبی آن را ریف گویند . و بیشتر رستاق‌ها و قراء مصر در این دو موضع باشد .

مشهد الردینی - نزدیک اسوان است ، مشهدی است بزرگ بر ساحل شرقی نیل و به قدر یک تاخت اسب در جنوب اسوان .

صعید مصر - به فتح صاد بی نقطه ، ناحیه‌ای است ، طولانی و کم عرض - میان دو کوه ، بردو کرانهٔ نیل و در آن شهرهای بسیار است - صعید در جنوب فسطاط است و ناحیه‌ای است از فسطاط تا اسوان .

از بلاد صعید مصر است :

طحا - نزدیک اسیوط و آن قریه‌ای است که طحاری فقیه مشهور حنفی از آنجا برخاسته است .

در دیار مصر واحه‌هایی است . این واحه‌ها بلادی هستند پر از نخل‌ها و چشمه‌ها . گرد بر گرد واحه‌ها را بیابان‌ها فرا گرفته و آنها چون جزیره‌هایی

در میان رمل و کویر نمودارند. میان واحه‌ها و صعید بیابانی است به درازای سه روزه راه. صاحب «اللباب» گوید:

الواح - به فتح الف و سکون لام و فتح واو و در آخرش حاء بی نقطه، بلده‌ای است در نواحی مِصر. در جوار بیابان از جانب مغرب. یاقوت در «المشترک» آورده است که:

واحات - بدون الف و لام، سه کوره هستند، در مغرب صعید مِصر آنسوی کوهی که در جریان نیل کشیده شده و آنها عبارتند از: واح الأوثی و واح الوسطی و واح القصوی. و آبادتر از همه واح الأوثی است، که در آن رودها و چشمه‌های آب گرم و عجایب دیگر باشد. و نیز کشته و درخت بسیار دارد. مردمش اهل تقشف و زهد باشند.

ابن سعید گوید: در مشرق اُسوان است، راه حجاج بسوی عین‌داب و سایر بندرهای که از آنجا یا کشتی به سمت روند. پس کسی که از اُسوان به راه افتد و به طرف مشرق حرکت کند نخست به وضح می‌رسد. در اینجا راه، با راه قوص تلاقی می‌کند.

این مکان را از آن سبب وضح گفته‌اند که بر عکس راه قوص در آن کوهستانی نیست.

از آثار عجیب دیار مِصر یکی مناره اسکندریه است. بلندی آن صد و هشتاد ذراع است. این مناره را از آن جهت سرفراشته‌اند، تا راهنمای کشتی‌ها باشد. چه سرزمین اسکندریه منخفض است و در آن نشانه و کوهی نیست. بر آن مناره آینه‌ای از آهن چینی بود و کشتی‌های روم در آن دیده می‌شد. نصاری حیلہ کردند و در صدر اسلام در زمان خلافت ولید بن عبدالملک آن را از میان بردند. اسکندریه را جزیره‌ای است به نام جزیره الرمل میان خلیج اسکندریه و دریای شور درازی آن بقدر نصف

مرحله است و همه آن تاکستان‌ها و بستانها باشد . خاکش ، رملی نظیف و خوش منظر است . خلیج اسکندریه از نیکوترین متزهات است . تنگه‌ای است دو جانب آن سرسبز ، چنان که : ظافر الحداد گوید :

وَ عَشِيَّةً أَهَدَّتْ لِعَيْنِكَ مَنْظَرًا جَاءَ السَّرُورُ بِهِ لِقَلْبِكَ وَ أَفْدَا
رَوْضٌ كَمَنْحَصْرِ الْعِدَارِ وَ جَدْوَلٌ نَقَشَتْ عَلَيْهِ يَدَا الشَّمَالِ مَبَارِدَا
وَ النَّخْلُ كَالْبَغِيْدِ الْحَسَانِ كَزَيْتُ وَ لَبَسْنَ مِنْ أَكْمَارِهِنَّ قِلَابِدَا

دمنهور - دیگر از بلاد مصر، دمنهور است در جنوب شرقی اسکندریه و آن قاعده دحیره است. خلیجی دارد که از خلیج اسکندریه جدا شده .

دمنهور: به فتح دال بی نقطه و فتح میم و سکون نون سپس هاء مضموم و واو و راء بی نقطه ، دریک منزلی اسکندریه است، معروف است به دمنهور الوحش و جامه‌های دمنهوری منسوب بدان است.

و نیز دمنهور قریه‌ای است بین قسطنط و اسکندریه معروف به دمنهور وحشی و نیز قریه‌ای است از نواحی قاهره موسوم به دمنهور شبر او دمنهور الشهد .

فوه - به ضم فاء و تشدید واو، بلده‌ای است نزدیک اسکندریه، در وسط آن بلاد .

فرما - از اماکن دیار مصر که در کتب قدیم آمده است فرما است. به فتح فاء و راء بی نقطه و میم مفتوح سپس الف و آن بلده‌ای است، بر ساحل دریای روم. اکنون خراب است. فاصله آن از قبطیه کمتر از یک روزه راه است. ابن حوقل گوید : قبر جالینوس آنجا است .

ابن سعید گوید : در فرما دریای روم و قسطنط به هم نزدیک می‌شوند. چنان که فاصله آن دو به هفتاد میل رسد. و همو گوید که : عمرو بن عاص خواست از جایی که آن را امروز ذنب التمساح گویند دو دریا را به هم پیوند دهد .

ولی عمر بن الخطاب رضی الله عنه او را از آن کار باز داشت و گفت رومیان حجاج را می ربایند.

منصوره - صاحب «المشترك» گوید: منصوره را الملك الكامل بن عادل در روبه روی جوجر که در آنجا نیل به دو شعبه می شود و به سوی دمياط و اشمون می رود، بنا کرده این شهر میان قاهره و دمياط واقع شده و هنگامیکه فرنگیان دمياط را محاصره کرده بودند، برای دفاع در مقابل دشمن ساخته شده. نیز منصوره نام چند شهر دیگر است که اکنون همه ویران گشته اند.

جوجر - رو به روی منصوره است. و آن درجائی است که نیل اشمون طناح که شعبه شرقی است و نیل دمياط که شعبه غربی است از یکدیگر جدا می شوند. میان این دو شعبه نیل جزیره ای است که آن را دَمُور گویند.

اشمون جریس - قریه ای است بر شاخه غربی نیل از منوفیه زیر سطنوف از بر شرقی، روبه روی جزیره القبط. هنگامی که من به اسکندریه می رفتم آن را دیدم.

طور از بلاد مصر است. فرضه ای است آباد. بازارگاهی دارد و بازرگانان بدانجا آیند و روند. میان آبد، و قلزم واقع شده. در يك منزلی آن طور سینا واقع است. و آن دیر بزرگی است. کوه های طور، داخل در بحر قلزم است. و بر کنار آن زبانه از دریای قلزم، که میان طور و مصر فاصله است، شهر قلزم واقع شده. و کسی که از مصر به طور رود باید در با و شهر قلزم را دور بزند، تا به طور رسد.

رود فیوم - سرچشمه اش نزدیک ظروف الصرستان است. از آن جابه جانب شمال بهتاً جاری است. آنگاه به شهر معروف لاهون، سپس به طرف مغرب

به سوی بلاد فیوم می پیچد. در لاهون سدی است معروف به حجر الالاهون که در آن فرجه عظیمی است و چون آب نیل افزون شود از این فرجه کشتی‌ها به فیوم داخل شوند.

بوصیر - از اعمال فیوم است - به ضم باء يك نقطه و سکون واو و کسر صاد بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی سپس راء بی نقطه - در «المشترک» چنین ضبط شده بوصیر نام چند موضع است از مصر. و این بوصیر که از اعمال فیوم است، بوصیر قوریئس نامیده می‌شود و هران حماد آخرین خلفای بنی امیه در آنجا به قتل رسیده است. و نیز بوصیر السدر از چیزیه و نیز بوصیر مکانی است از کوره سَمْتَوْدِیه که آن را بوصیر جتا ربه فتح باء يك نقطه و نون - گویند. و نیز بلده‌ای است از کوره بوش - به ضم باء يك نقطه و سکون واو، سپس شین نقطه دار - همه این بوصیرها که برشمردیم از دیار مصر است.

قاهره - در شمال قسطنطین شهر قاهره واقع است. این شهر را «خلفای فاطمی» بنا کردند. این خلفا در مغرب ظهور کردند و مصر را تصرف نمودند. اولین کسی که از آنان در مصر حکومت کرد المعز معدین المنصور، اسماعیل بن القائم محمد بن المهدي بن عبیدالله بود. او در سال ۳۵۹ بنسای قاهره را پی افکند.

این سعید گوید: چون قاهره ساخته شد مردم بدان رغبت کردند و قسطنطین را فراموش کردند و از نظر انداختند.

قاهره بستانی بود از آن «بسی طیلون» به نام القسطنطین، در نزدیک پایتختشان. آنگاه آن را تفلاً قاهره نامیدند. یعنی هر کس که بدان تازد مغلوب شود.

قاهره بر ساحل نیل نیست. با فاصله‌ای در مشرق آن است. ولی

فُسْطَاط بر ساحل خِیَل و محل آمد و شد کشتی‌هاست ، از این رود در فُسْطَاط نعمت فراوان‌تر و ارزان‌تر از قاهره است .

از آثار عجیب در دیار مصر ، هَرَمَان است : تشبیه هَرَم به فتح‌ها و وراء بی‌نقطه و در آخرش میم . هَرَم هادو بنای عظیم‌اند . چنانکه تیر هرچند از کمان کمانگیران نیرومند باشد ، بر فراز آن نرسد . آن دو بنا ، گورگاه پیشینیان هستند .

در باره آنها اخبار زیادی است کسه برای ما محقق نشده‌اند . دو هَرَم به فاصلة نصف مرحله در مغرب فُسْطَاط و قع‌اند . نزدیک به دو هَرَم مزبور هَرَم‌های دیگری است ولی در عظمت به پایه آن دو نرسند .

عباسه - در يك منزلی شمال بلد بیس است . شهر جدیدی است . به نام عباسه دختر احمد بن طیلون (= طولون) ساخته شده . آن دختر برای وداع با برادر زاده اش فطرانندی دختر خمارویة بن طیلون (= طولون) هنگامی که او را نزد معتضد می‌فرستاد ، به آن موضع آمد و خیمه و خورگاه برافراشت . پس در آنجا دیهی بنا کرد و عَبَّاسَه‌اش نامید .

جِفَار - از بلادی که در حد مصر است . یکی جِفَار است معروف به رَمَل مصر . در آنجا منازلی است که مشهورترشان قطیبه و وَرَّادَه است . وَرَّادَه موضعی است آبادان و مسکون و دارای زرع و نخیل .

جِفَار محدود است به دریای روم از رَفْح تا دریاچه کِنْدِیس و از دریاچه کِنْدِیس تا قَلْزَم و از قَلْزَم تا تیه بنی اسرائیل از تیه بنی اسرائیل تا دریای روم ، همانجا که آغاز کرده بودیم ، یعنی رَفْح .

تیه بنی اسرائیل - گویند درازی آن چهل فرسخ و پهنایش نزدیک است به درازی آن . زمینش سخت و ریگزار است و آب چشمه‌هایش ناگوار . تیه بنی اسرائیل میان جِفَار و حدود قَلْزَم و بَیْت‌الْمُقَدَّس واقع شده .

رفح - از اماکن مشهور در جِفار یکی رَفَح است و آن منزلی است در جِفار از جانب شام در يك منزلی غَزّه .

العَریش - و دیگر اَلْعَرِيش است . امروز منزلی است بر ساحل دریای روم و در آن آثار قدیمه‌ای است از مسمر و غیر آن . اَلْعَرِيش به فاصله يك روزه راه در جنوب غربی رَفَح واقع شده .

وراده - دیگر ورآده است . آبادانی‌اش به قدر يك قریه است . در وسط رمل ، میان مصر و شام . در فاصله يك روزه راه در جنوب غربی اَلْعَرِيش .

ابن مطرف در کتاب «الترتیب» گوید از این رو جِفار را بدین نام نامیده‌اند که ستور به سبب دوری مراحل و مشقت سیر در آن هلاک شود . و جِفار چون عِقال و عِظام و حِجاز و امثال آن مشتق است .

ابن حوقل گوید که : جِفار در ایام فراعنه آبادان بوده و قراء و آب‌های بسیار داشته است . و در این آیه که خدای تعالی فرماید :
و دمرنا ماکان تصنع فرعون وقوه و ماکانوا یعرشون . از این آبادانی حکایت کند .
و به سبب کلمه « یعرشون » که در این آیه آمده اَلْعَرِيش را بدین نام خوانده‌اند .

ردیف	نام بیلد	آخذ	دوین اعلیم از اعلیم های عسرفی : بلاد مصر				صیغه نام نا	
			عول		عرش			
			ا ب	د ق	ا ب	د ق		
۱	قفط	اطوال رسم	نا نز	بیج م	کد کج	له ن	از دوم از سعید اعلی	به کسر قاف و سکون فاء و در آخر شطاء بی نقطه.
۲	فوص	اطوال قانون ابن سعید	نا نه نز	ل ل ل	کد کد کو	ل ل .	از دوم از سعید اعلی	به ضم قاف و سکون واو سپس صاد بی نقطه «المشترک»
۳	اوجیم	اطوال قانون ابن سعید رسم	فا نه نه نه	ل ل ل ل	کو کو کو کو	. . له ن	از آخر دوم از سعید	به کسر الف و سکون خاء نقطه دار و یاء دو نقطه تحتانی میان دو میم که میم نخست مکسور است.
۴	دینسا	اطوال رسم و در نسخه ای دیگر	نا س نج	ل له م	کج کط کط	. . .	از دوم گورهای از سعید	به فتح ناء يك نقطه و سکون هاء و فتح نون و سپس سین بی نقطه مفتوح و الف مقصوره «المشترک»

اصناف و اشیاء طاهر

قِفْطُ زیر قُوص است ، در بر شرقی نیل و کمتر از يك مرحله با آن فاصله دارد . بلدة کوچکى است موقوف بر اشراف و از نیل به کوه نزدیکتر . ادیبسى در « نزهة المشتاق » گوید که : قفط در جهت شرقی نیل و از ساحل آن به دور است . ساکنانش شیعی هستند . شهری است جامع و پر رونق . دارای مردم گوناگون . از آنجا تا قُوص در جانب شرقی نیل هفت میل است و از قفط تا اخمیم تصفیر و زه راه .

قُوص شهری است از صَعِيد . و پس از قُسطاط ، در مصر بزرگتر از آن شهری نیست . قُوص در بر شرقی نیل و فرضه بازرگانان عدنان است . فرضه قُوص قُصَیر است . قُصَیر به ضم قاف و فتح صاد بی نقطه سپس یاء و در آخرش راه ، بندری است بر ساحل دریای قُلْزوم . و از راه یابان سه روزه راه با آن فاصله دارد .

اخمیم شهر بزرگی است از صَعِيد اوسط ، و در قسمت بالای آن در دو منزلی اَسِيُوط . اَسِيُوط نیز در بر شرقی نیل است . و بر بی که به سبب تخته سنگهای تراشیده عظیم و کثرت نقوش آنها از بزرگترین آثار گذشتگان است در آنجاست . ذوالنون مصری از اخمیم بود .

در « المشترك » آمده است که : بَهْتَسَا شهری است که قسمت وسیعی از صَعِيد آدنی به آن منسوب است . و نیز نام شهری است از ناحیه واحات در ابتدای بلاد سُوْدان . میان آن و سَنْتَرِيَّة ده مرحله است . شهری است دارای بازارها . بَهْتَسَا بر دریای یوسف مشرف است . و دریای یوسف همان دریای قَيْتُوم است . و همه سرزمینهای میان دریای یوسف و کوه از بَهْتَسَا و غیر آن از همان دریا آب می گیرند . و آنچه از بَهْتَسَا میان دریای یوسف و نیل واقع شده است از نیل مشروب می شوند . بَهْتَسَا بر دامان کوه است در سمت آبادان نیل - در بر غربی - و يك منزل قوی با نیل فاصله دارد . و از بَهْتَسَا به جانب واحات روند .

ردیف	نام بلد	تأخذ	دوینا عظیم از عظیم های عسره فی بلاد مصر				ضبط نام		
			طول		عرض				
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			
۵	اقصر	اطوال رسم	نا نجح	م ۰	کد کج	یه مه	از دوم	از صید اعلی	به فتح الف و سکون قاف و ضم صاد بی نقطه و در آخرش راه بی نقطه
۶	ارمنت	اطوال رسم نسخه دیگر از رسم	نا نحو نجح	مه ۰ ک	کد کا کد	۰ مه که	از دوم	از صید اعلی	به فتح الف و سکون راء بی نقطه و فتح میم و سکون نون و در آخرش تاء و نقطه .
۷	اسیوط	اطوال قانون دیگری	نا نه نو	مه ک مط	کب کج کو	ی ن ر	از آخر دوم	از صید	به ضم الف و سکون سین بی نقطه و ضم یاء و نقطه تحتانی و در آخرش طاء بی نقطه .
۸	اسکندریه	اطوال قانون رسم ابن سعید	نا نب نا نا	ند ۰ ک ک	ن ن لا لا	ن ن لا ه	از سوم	از سواحل دیار مصر	به کس الف و سکون سین بی نقطه و فتح کاف و سکون نون و فتح دال و راء بی نقطه .

اوصاف و اخبار عامه

اقصر، در ساحل شرقی نیل در جنوب قنوص است. با قنوص در حدود يك مرحله فاصله دارد. بلدة کوچکی است دارای مزارع و کشتزارها و نخلها. برکناره نیل است. در آنجا ظرفهای گلین از قبیل مشربهها سازند و به دیگر جایها برند.

ارمنت، شهریست در صحیبه اعلی بر ساحل غربی نیل. کشتزارها دارد ولی درختانش اندک است. صاحب «العزیزی» گوید: بین اسوان و ارمنت دو مرحله و بین ارمنت و قنوص نیز دو مرحله است.

اسیوط را در شعر ابن الصاعقی بدون الف یافتیم. آنجا که گوید:

لله يوم في سيوط و ليلة عمر الزمان بمثلها لا يفلط
بتنايها والبدر في غلوائه وله بجنح الليل فرع اشط
والطير يغرد والغدير صحيفة والريح تكبب والقمام ينقط

ابن سعید گوید: که جبل الطیر، در کنار اسیوط است و آن کوهی است که هر سال پرندگان بر آن گرد آیند و چون پراکنده شوند یکی از آنها در شکافی از کوه معلق ماند. و پیش از این به شرح آن پرداخته ایم.

اسکندریه بر ساحل دریای روم است. مناره مشهور و نیز عامودالسواری که بلندی آن ۴۳ ذراع است در آنجاست. مناره در میان آب است و آب از هر سو گرد بر گرد آن فرو گرفته. این شهر از بناهای اسکندر است و از این رو است که آن را اسکندریه گویند. شهر بر صورت رقعه شطرنج بنا شده. از برترین شهرهاست و کوچههایش چون صلیب متقاطع است. چنانکه غریب در آن گم نشود. جزیره ای دارد با بستانها و تفرجگاهها. گنیم از جای دیگر بدانجا آرند. از این رود اسکندریه فراخ نعمتی نیست. زمینش شوره زار است. باروئی از سنگ دارد با چهار دروازه چون: باب رشید، باب سدره، باب البحر و دروازه چهارم جز به روز آدینه باز

شماره	نام بلد	ساخته	دومین تقویم از تقویم های عربی : بلاد مصر				ضبط نام		
			طول		عرض				
			درج	دقیقه	درج	دقیقه			
۹	اسوان	اطوال	نب	.	كب	ل	به فتح الف و سکون سین بی نقطه سپس واو و الف و نون	از دوم	از سعید اعلی
۱۰	اسنا	اطوال	نب	.	كج	ل	به فتح همزه و سکون سین بی نقطه سپس نون و الف .	از دوم	از سعید اعلی
۱۱	منقلوط	اطوال	نب	ك	كز	م	به فتح میم و سکون نون و فتح فاء و ضم لام سپس واو و طاء بی نقطه.	از اول دوم	از سعید
۱۲	ابو نیح	اطوال	نب	ل	كح	.	به ضم باء يك نقطه بعد از الف و واو ساکن و تاء دو نقطه فوقانی مکسور .	از سوم	از سعید
۱۳	اسمو کین	اطوال	نب	م	كح	ل	به ضم الف و سکون سین نقطه دار و ضم میم و سکون واو و در آخرش نون .	از سوم	از سعید

اصحاف و اخبار مانده

اسوان در بر شرقی نیل است و آن پایان صعیدا علی است، نزدیک به جنادیل نخلستانهای بسیار دارد. ولی از کشته عاری است. گندم از دیگر جای ها بدانجا برند. شهری است چند معتره. پنج مرحله با قوص فاصله دارد و از آن ولایت به شمار آید. قاضی شمس الدین ابن خلکان در «وفیات الاعیان» گوید: اسوان به ضم همزه درست است.

اسنا شهری است دارای حمامها و بازارها. در بر غربی نیل، میان اسوان و قوص و به قوص نزدیکتر. نخلستانها و کشتزارها و تاکستانها دارد. شریف ادیبی در کتاب «نزهة المشتاق» گوید: اسنا شهری است کهن از بناهای قبطیان قدیم. مزارع و بستانهای نیک دارد. و هنوز بقایای آثار عجیب قدیم برجاست. از آنجا تا ارمیت بر ساحل شرقی نیل يك مجری است.

منفلسوط بلدة کوچکی است به قدر معتره، در صعیدا اوسط، زیر اسیوط و در يك منزلی آن، در جانب غربی نیل. مسجد جامعی دارد.

ابوتیج، در بر غربی نیل است. در بر اسیوط و يك منزلی آن. از آنجا خشخاش به فراوانی خیزد و از آن آفیون گیرند. صاحب «العزمی» گوید: از اسیوط تا ابوتیج بیست و چهار میل است و از ابوتیج تا احمیم که شهری است کهن بر ساحل نیل، بیست میل.

اشمونین، به صورت تشبیه، شهری است در صعیدا اوسط، در بر غربی نیل. مرکز ولایتی است. در آن آثار بزرگ باستانی است. چون ستونهای تراشیده و غیر آن. نزدیک به يك ثلث مرحله از نیل دور است. اما اشمون - به صورت مفرد - شهر بزرگی است، پائین مصر نزدیک دمیاط و آن را به نامهای گوناگون چون اشمون طناح و اشمون الرمان و اشمون جریس خوانند و شرح آن انشاء الله بیاید.

ردیف	نام بلد	کاتب	روینایم از اعرابهای عسمرانی : بلاد مصر				ضبط نام	
			طول		عرض			
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه		
۱۴	انصنا	اطوال قانون رسم	نج نه نر	.	.	م ل	از سوم از صید	به فتح الف و سکون نون و کسر صاد بی نقطه و پس نون دوم و الف .
۱۵	صید ابن خصیب	اطوال قیاس	نج نج	.	.	م ل	از سوم از صید	به ضم میم و سکون فون و فتح یاء دو نقطه تحتانی و در آخر ش هاء و خصیب به فتح خاء نقطه دار و کسر صاد بی نقطه و یاء دو نقطه تحتانی ساکن و در آخر ش هاء یک نقطه .
۱۶	فیتوم	قیاس قانون رسم	نج ند ند	.	.	م ل	از سوم از صید	به فتح فاء و تشدید یاء دو نقطه تحتانی پس و او و میم .
۱۷	رشد	اطوال ابن سعید رسم	نج نب نب	.	.	م ل	از سوم از سواحل مصر	به فتح راء بی نقطه و کسر شین نقطه دار و سکون یاء دو نقطه تحتانی و در آخر ش دال بی نقطه .

اصناف و انبارخانه

انصینا، شهری است در صعيد اوسط بر ساحل شرقی نیل، رویه روی اشمونین که بر ساحل دیگر است. کشتزارهای بسیار و آثار باستانی عظیم دارد. ادریسی در «نزهة المشتاق» گوید: انصینا شهری است قدیمی و میوه فراوان دارد. شهری پر نعمت است. معروف است به شهر ساحران چه فرعون ساحران را از آنجا فراخواند.

مَنیه ابن خصیب، شهری است با بازارها و حمام‌ها و يك مسجد جامع و مدارسی برای مالکیان و شافعیان. بر ساحل غربی نیل است. يك مرحله قوی زیر اشمونین نام آن را بدین طریق در «المشرك» دیده‌ام و نیز شنیده‌ام که آن را متیة بنی الخصیب گفته‌اند. شهری است پر کشت و ذرع. و زیر آن در جانب غربی به فاصله يك روزه راه بلده کوچکی است به نام دهروط و آن نیز جائی است پر کشت و ذرع.

در «المشرك» آمده است که قیسوم کوره‌ای است در دیار مصر از ناحیه قسطاط، در جنوب غربی. این شهر در گودی واقع شده و نهری از نیل منسوب به یوسف صدیق علیه السلام آن را سیراب می‌کند. فیوم خود کرسی ولایتی است و در آن حمام‌ها و بازارها و مدارسی است از آن شافعیان و مالکیان. شهر بر دو جانب نهر یوسف بنا شده و نهر از میان آن می‌گذرد. فیوم را بستان‌های بسیار است. سه روزه راه از مصر فاصله دارد. صاحب «الغزیری» گوید: میان قسطاط و قیسوم چهل و هشت میل فاصله است.

رشید بلده کوچکی است بر مغرب شعبه غربی نیل و در آنجا است که نیل به دریا می‌ریزد. مصب نیل را در این قسمت ارمسیه گویند. کشتی‌ها یم دارند که از دریا بدان مصب در آیند. رشید، شهر کوچکی است و از اسکندریه يك مرحله قوی فاصله دارد. و در مشرق آن واقع شده. صاحب «الغزیری» گوید: این شهر بر دو جانب نیل بنا شده. با دریای شور هجده میل فاصله دارد، رشید ثمر بزرگی است و از آنجا بر ساحل دریای شور تا اسکندریه سی و شش منزل است. [ارمسیه به فتح همزه و سکون ذاء بی نقطه و ضم میم و کسر سین بی نقطه، آنگاه باء مشدده دو نقطه تحتانی و هاء]

رقم	نام بلد	گأخذ	دوین اقلیم از اقلیم های عسری : بلاد مصر				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱۸	مینف	اطوال قانون رسم	نج ند ند	ك ن م	ك ك م	به کسر میم و سکون نون در آخرش فاء. از دیار مصر	
۱۹	مخنة	ابن سعید	نج	كب	لا	د	به فتح میم و حاء بی نقطه و تشدید لام سپس هاء و المشتركه از جاذب غریبی نبل
۲۰	دیهات	اطوال قانون ابن سعید رسم	نج نج ند نج	ن ن . نه	لا لا لا لا	که که ك که	به کسر دال بی نقطه و سکون میم و یاء دو نقطه تحتانی و الف و طاء بی نقطه. از سواحل دیار مصر
۲۱	قلزم	اطوال قانون و رسم	ند نو	نه ن	کو کح	ن ك	به ضم قاف و سکون لام و ضم زاء نقطه دار سپس میم و المشتركه از حوالی تبه و به قولی از اردن

اوصاف و اخبار حاتم

مینف ، مصر کهن است در مغرب نیل واقع شده . چون عمرو بن العاص آنجا گشود ویرانش ساخت و به امر عمرو بن الخطاب رضی الله عنه ، در جانب شرقی نیل ، قسطنط را بنا نهاد . در مینف آثار باستانی بزرگی است از صخره های منقش و مصور . روغنهای سبز یا دیگر رنگها که بر آنهاست یا وجود گلشت زمان ، از تابش خورشید ، دگرگون نشده اند . مینف يك مرحله كوچك با مصر (= قاهره) فاصله دارد .

در « المشترك » آمده است که آن را مَحَلَّة الدَّقْلَاء به فتح دال بی نقطه و قاف گویند . شهر بزرگی است با بازارها . قصبة کوره غربی دیار مصر است و نیز گوید : که در دیار مصر پیش از صد قریه است که همراهِ محله خوانند .

دمیاط ، شهری است دارای بارو ، بر ساحل دریا . نزد مصب شعبه شرقی نیل . این شهر اکنون ویران شده و نزدیک به آن شهر کوچکی به نام مَنَشِيَه بنا شده است شهری است با بازارها و گرمابه ها . دمیاط در سال ۶۴۸ ویران شده . باروی آن از بناهای متوکلی خلیفه عباسی است . علت ویرانی آن رنجی بود که مسلمانان مکرر از تعرض فرنگیان می دیدند . [چون رونده ای از دمیاط ، از ساحل غربی پیش رود ابتدا ، به برکتس و سپس به نستره و آنگاه به رشید و اسکندریه رسد . و این مسافت پنج روزه راه است تقریباً .]

قَلْزَم ، بلدة کوچکی است بر ساحل دریای یمن از جانب مصر . و بدین سبب آن دریا را دریای قَلْزَم خوانند . نزدیک این شهر فرعون خرق شده . شهر قَلْزَم بر زبانه غربی است . چه دریای قَلْزَم از جنوب به شمال گسترده شده . در ناحیه شمال به دو شعبه می شود : یکی شرقی و یکی غربی . بر طرف شرقی شهر ایله است و بر طرف غربی قَلْزَم و بر رأس خشکی میان این دو در داخل دریا ، بین قَلْزَم و ایله ، طور واقع شده . طور در داخل دریا و در جنوب آن دوشهر است . میان قَلْزَم و قاهره سه مرحله است .

شماره	نام کتاب	گأخذ	دوین اعلیم از اعلیم ای عسری : بلاد مصر				ضبط نام یا	
			طول		عرض			
			درج	دقیقه	درج	دقیقه		
۲۲	الموم طنجاح	قیاس	ند	.	لا	ند	از دیار مصر	به ضم الف و سکون شین نقطه دار و ضم میم و سکون واو و در آخرش نون دال لباب. و معانی گوید: درست همان است که در آخرش میم باشد. همچنانکه ما نوشته ایم.
۲۳	کنیس	اطوال قانون ابن سعید رسم	ند ند ند ند	ل .	ل لا لا لا	م ن م س	از جزایر دیار مصر	به کسر تا عدد و نقطه فوقانی و کسر نون مشدد سپس یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش سین بی نقطه.
۲۴	قساط : کرسی مملکت	اطوال قانون ابن سعید رسم	نیج ند نیج ند	.	ل کط کط کط	ی نه نه نه	از سوم کرسی مملکت دیار مصر	به ضم فاء و سکون سین بی نقطه و فتح طاء بی نقطه و الف و طاء دوم.

اوصاف و اخبار عامه

اشموم طتتاح ، اشموم الثرمان نیز گفته شود . قصبة كورة دقهلیه و نیز قصبة كورة بشمور است . شهری است دارای بازارها و گرمابه ها و مسجد جامع ، بر مشرق نیل . عوام آن را اشمون به (نون) گویند . و درست اشموم است به (میم) ، چنانکه ما ذکر کردیم . باقوت حموی نیز در «المشترك» آن را به (نون) نوشته . من در این باب از یکی از فضلاء مصر تحقیق کردم . او برای من این شعر را در هجو یکی از قضاة آنجا به نام ابن مرحل ، از یکی از آثار خود خواند .

یا للروم ابن المرهل قاضی اشموم .

تینیس ، در جزیره ای است وسط دریاچه ای معروف به دریاچه تینیس . چنانکه پیش از این مذکور افتاد در آنجا کشت وزرعی نیست . ویران و لم یزرع است . در «اللباب» آمده است که توفه نزدیک تینیس است . صاحب «العزیزی» گوید : دریاچه ای دارد که درازای آن يك روزه راه و پهنایش نصف روزه و آب آن در بیشتر سال شور است . چه هنگام وزش باد شمال آب دریای روم بدان داخل شود .

فسطاط شهر جدیدی است . عمرو بن العاص در زمان خلافت عمر رضی الله عنه وقتی مصر را گشود آن را بنا کرد . در مکان فعلی فسطاط قصری بود از بناهای پیشینیان موسوم به قصر اشمع . فسطاط عمرو همانجائی بنا شده که مسجد جامع عمرو در مصر واقع شده بود . فسطاط که از آن به مصر تعبیر می کنیم همواره کرسی دیار مصر بوده تا آنگاه که احمد بن طیلون (= طولون) بر مصر حکومت یافت . او برای خود و سپاهیان در شمال مصر قطایع را بنا کرد . و در همان جا جامع معروف به طیلون (= طولون) را بی افکند . ابن یونس حاکمی گوید : قول کسانی که طول فسطاط را نه و یا عدوی نزدیک به آن حساب کرده اند قولی نادرست است . چه طول آن شهر بیش از آنچه چیزی است که پنداشته اند . و ما نیز در این کتاب قول ابن یونس را پذیرفته ایم .

شماره	نام بلد	ساخته	دوین اعظم از اعظم های عربی و بلاد مصر				ضبط نام		
			طول		عرض				
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			
۲۵	ابن قتیبه	اطوال قانون رسم و در نسخه های	نج ند سا ند	ل ل ن مه	ل ک ل ل	ک ل د د	به فتح عین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و نون در حال اضافه به شمس یعنی نیر اعظم.	از بیاد مصر	از سوم
۲۶	ابن سعید	قیاس از قول ابن سعید	ند	له	ل	ی	به کسر باء يك نقطه و سکون لام و فتح باء يك نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی سپس سین بی نقطه.	از حروف	از سوم
۲۷	علاء دینی	اطوال قانون ابن سعید	نج نه سج	.	ک ک ک	.	به فتح عین بی نقطه و لام مشدد سپس الف و قاف مکسور و سپس یاء دو نقطه تحتانی.	از بیجا	از آخر اول
۲۸	عبدان	اطوال	نج	.	ک	.	به فتح عین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح ذال نقطه دار و الف و در آخرش باء يك نقطه.	از بیجا	از دوم

اوصاف و اخبار حاکم

از عین الشمس تنها آثاری برجای مانده است . در آنجا هیچ بنائی نمانده
گویند که شهر فرعون بوده است . در آنجا صخره‌های کهن از آثار باستان توان
یافت ؛ در آنجا ستونی است مربع‌المقاعده به نام سیله فرعون که درازای آن در
حدود سی ذراع است . عین‌شمس از قاهره نصف منزل فاصله دارد . و در آنجا
دیهی است به نام مطریه در شمال قاهره بر راه شام .

بیلیس ، قصبه حوف است . درختان و نخلهای فراوان دارد . حکمرانان
حوف در آنجا نشینند و چون آب نیل افزون شود نهری موسوم به بحر ابن منجا
از آن جدا شود و بر آن گذرد . از آن نهر همه آن ناحیه سیراب شود .

ابن سعید گوید : علاقی از بلاد بجا است . مردمش از سیاهان مسلمان و نصاری
و بت پرست باشند . شهر نزدیک دریای قلزم ' - از سواحل آن صدفی نامرغوب
صید شود . در کوه‌هایش معادن زر است . ولی آنچه از آن به‌دست می‌آید به‌قدر
مالی که صرف استخراجش میشود نیست . کوه علاقی مشهور است . و وضع
منزلی است در شرق علاقی برای حجاج . عرض وضع نزدیک به عرض اسوان
است و طول آن سا است . صاحب « العزیزی » گوید : چون از اسوان به سمت
مشرق راه افقی پس از طی دوازده مرحله به علاقی می‌رسی . و میان علاقی و
عیذاب هشت مرحله است . از علاقی به بلاد بجا داخل شوند

در عیذاب اختلاف است . برخی حدود مصر را چنان گرفته‌اند که عیذاب
بدان داخل شود ، و این درست‌تر است ؛ چه حکومت آن از جانب مصر تعیین شود .
بنابراین از اعمال مصر محسوب شود . برخی آن را از بجا دانسته‌اند و برخی از
حبشه . عیذاب فرضه تجار یمن است و نیز حجاجی که از مصر از راه دریا به
چنده می‌روند ، در عیذاب به کشتی نشینند . ابن سعید گوید : پهنای دریا
عیذاب و جاده دو درجه است و آن به دیهی شیهه‌تراست تا به شهر .

ذکر بلاد مغرب

مصنف چون از ذکر دیار مصر فراغت یافت به ذکر بلاد مغرب پرداخت . بلاد مغرب ، در جانب غربی بلاد مصر است . حد شرقی بلاد مغرب ، حدود مصر است از واحات تا دریای روم نزد عقبه و عقبه بر راه مغرب میان جرّقه و استنبریه واقع است . حد شمالی آن دریای روم است ، از عقبه تا دهانه دریای زُفّاق نزد سلا و طنجه .

حد غربی آن ، دریای محیط است از طنجه تا صحرای لمتوه . وحد جنوبی آن، صحراهایی است فاصل میان بلاد سیاهان و بلاد مغرب این صحراها از غرب به شرق و از دریای محیط تا واحات امتداد یافته است . بلاد مغرب شامل سه قسمت است :

مغرب الاقصی - قسمت اول را مغرب الاقصی گویند . و آن از مغرب به مشرق از ساحل دریای محیط تا قلیمان و از شمال به جنوب ، از سبتّه تا مرایش تا سجلماسه است .

مغرب الاوسط - قسمت دوم را مغرب الاوسط گویند . و آن از مشرق

وهران - در فاصله يك روزه راه از قلیمان - است تا آخر مملکت بجایه در مشرق .

افریقیه - قسمت سوم را که در مشرق دو قسمت دیگر واقع شده افریقیه نامند و آن از برقه است تا حدود دیار مصر .

بری را که از فرضه‌های آن به آندلس روند ، برالعندوه گویند و آن شامل مغرب الاقصی و مغرب الاوسط است . اما افریقیه از برالعندوه نیست و رو به روی آن جزیره صقلیه و ارض کبیر است و از آن به آندلس نتوان رفت ، بنابراین از برالعندوه به‌شمار نمی‌آید . ولی ابن حوقل گوید : تونس از افریقیه است ، و از آن به آندلس توان رفت . بنابراین از برالعندوه محسوب شود .

سبته - در نزدیکی آن مترهاتی باشد . و مشهورتر آنها ، یکی ، بلیونش است در مغرب آن . بلیونش را نهرها و بستان‌ها و آسیاب‌های بسیار بود . در مشرق بلیونش ، کوهی است که در آن بوزینگان بسیار باشد . راه‌های سبته صعب‌العبور است چنانکه ابن عیاض قاضی سبته گوید :

بلیونش جنه ولكن طریقها تقطع النیاطا

كجنه الخلد لإیراها إلا الذی جاوز الصراطا

سبته از برالعندوه است . در مقابل آن جزیره الخضراء است از آندلس .

کوه مدیونه - در مشرق فاس است . این کوه به طرف جنوب ممتد است تا به کوه درن که از مشرق به مغرب کشیده شده ، پیوندند .

کوه مدغره - در مشرق مدیونه است و بیشتر مردم آن از « کومیان » باشند . از قبيلة عبدالمؤمن ، کوه مدغره در طول یحج و عرض لز واقع شده .

کوه یسر - در مشرق این کوهها ، کوه یسر واقع است و در مشرق آن کوههای وشرین .

مکناسه - شهری است در شمال فاس و نزدیک به آن . به فراوانی زیتون معروف . در «المشترک» آمده است: مکناسه : به کسر میم و سکون کاف و نون و الف و سین بی نقطه و هاء ابن سبید گوید : مکناسه مرکب از دو شهر است و میانشان به قدر يك تاخت اسب فاصله است . و با فاس يك مرحله فاصله دارد آن را رودی است به نام قلفل . و یکی از شعرا در این باره گوید :

انظر االى مكناسه الزيتون بين الاباطح والجبال الجون
وكان قلفل بينهما مهتد بهتتر بين قعطف و سکون

ازسقول - فرضه قلمسان است ، در بیست میلی آن ، در بر العنوه رو به روی آن شهر مریه است از آندلس و عرض دریا میانشان دو درجه

فاس - در وسط شهرهای مغرب الأقصى است ، چنانکه از آنجا به هر يك از مراکش و سبته و سجلماسه و قلمسان ده روزه راه است . باغها و کشتزارها و حیوانات شیرده بسیار دارد . برودخانه غربی آن سه هزار آسیا می چرخد و بر دو جانب آن ديهها و شهرهای بزرگ و زیباست .

فاس شبیه به دمشق است . کوهها اطراف آن را فرا گرفته اند و رودخانه اش در جایی بین سلا و قصر عبدالکریم به دریای محیط می ریزد . شایع است که در درون شهر چشمه هائی است که در تمام سال می جوشند . ابن سبید گوید :

در هیچ جا حمامی ندیده ام که درون آن چشمه باشد مگر در فاس .

و از بلاد مغرب است :

اشیر - صاحب «اللباب» گوید : به فتح همزه و کسر شین نقطه دار و سکون یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش راء بی نقطه . حصنی است در مغرب از اعمال بجایه .

وهران - به فتح واو و سکون هاء و فتح راء بی نقطه و بعد از الف ، نون . به قول صاحب «المشترک» شهری است از بلاد بربر در مغرب بر ساحل دریا . يك روزه راه با قلمسان فاصله دارد . کسی که آنرا دیده بود گفت که : فرضه قلمسان نزدیک به وهران و در مشرق آن با اندک میلی به شمال واقع شده . طول آن در حدود ده ک و عرضش سچ فاه است .

ادریسی گوید : شهر وهران بر ساحل دریاست . باروئی استوار از خاک دارد . و آن مقابل مریه است از جزیره آندلس .

اغمت ایلان - در کتاب «نزهاة المشتاق» آمده است که : در شش میلی اغمت اوریتسه ، اغمت ایلان واقع شده . و آن شهر کوچکی است بردامان کوه درن و در مشرق اغمت اوریتسه . مسکن یهود است . شهری است نیکو و پر نعمت . یهودیان این دیار به فرمان امیر مراکش علی بن یوسف بن تاشفین حق سکونت در مراکش را ندارند .

قاهرت قدیم - در «العزیزی» آمده است که : قاهرت قدیم همان قاهرت عبدالخالق است و میان آن و قاهرت جدید يك مرحله باشد . شهری نیکو و قدیمی است . آن را عراق مغرب گویند . از اعمال آن بندری است موسوم به فروخ . قاهرت قدیم بردامنه کوهی است نه چندان بلند . و منبری دارد و قاهرت جدید نیز دارای منبری است . و آن از قاهرت قدیم بزرگتر است و آب در سرای هایش می گردد . ابن سعید گوید : قیبهرت را در مملکت رستمیه آوازه بزرگی است . کرسی پادشاه خوارج آنجاست .

بادیس - دیگر از شهرهای بَرَّالْعَدْوَه ، شهر بادیس است . و آن فرضه‌ای است مشهور از فرضه‌های عُمارة . بادیس در جنوب شرقی سَبْتَه است و میانشان در حدود صد میل فاصله است . دریا چون از سَبْتَه بگذرد و به جانب جنوب به طرف کوه عُمارة امتداد یابد به بادیس رسد . بادیس - قیاساً - در طول یّ و عرض نَد تَه واقع شده .

رباط الفتح - ابن سعید گوید : از شهرهای مَغْرِبِ الْأَقْصَى در بَرَّالْعَدْوَه رباط الفتح است . شهری است جدید . عبدالهؤمن آن را به صورت اِسْکَنْدَرِيَه ساخته و در جنوب سَلا است .

ازمور - از شهرهای بَرَّالْعَدْوَه است شیخ شعیب گوید : آزْمُور ، به فتح همزه و زاء نقطه‌دار و تشدید میم سپس واو و راء بی نقطه در آخرش ؛ شهری است در دو میلی دریا و بیشتر مردمش از «صنهاجه» هستند .

مزمه - دیگر از شهرهای بَرَّالْعَدْوَه ، مزْمَه است . و آن فرضه مشهوری است ، در بَرَّالْعَدْوَه ، در مشرق بادیس و میان آن و بادیس صد میل فاصله است . رو به روی آن فرضه منعب است از آندلس در ساحل دریای غرناطه . پهنای دریا میان منعب و مزْمَه یک مجری است . مزْمَه در دو بیست میلی مشرق سَبْتَه است . او دغست - صاحب «العزیزی» گوید : او دغست را اعمال وسیعی است مکانی

است سخت گرم . باران‌هایش در تابستان بارد . و به آب باران گندم و ارزن و ذرت و لوبیا و گاو دانه کارند . نخلستان‌های بسیار دارد . و جز انجیر میوه دیگری ندارد . و نیز صنط و مقل در آنجا یافته شود . شهر میان دو کوه واقع شده . شهری است نیکو در جنوب سِجِلْمَاسَه به فاصله چهل و اند مرحله بر روی رمل و صحراء بازارهای نیکو دارد و از هرسو مردم بدانجا آیند مردمش مسلمان‌اند و والی آن از «صنهاجه» است . در مشرقش بلاد سیاهان

باشد و در مغربش دریای محیط و در جنوبش نیز بلاد سیاهان است .
 جزایر بنی مزغنان - ادیسی گوید: شهر جزایر بنی مزغنان بر ساحل
 دریاست شرب مردمش از چشمه‌هایی است بر کنار دریا و یا از چاه‌هاست .
 شهری است آبادان . بازرگانی اش پرسود است . و بازارهایش پر رونق .
 صحرائی وسیع دارد . و تا مرسی الدجاج فاصله اش سی و دو میل باشد .
 مرسی الدجاج - شهر بزرگی است . قلعه‌ای آبادان دارد . مردمش
 اندک باشند و چه بسا مردمش در تابستان از بیم تعرض مهاجمان دریائی می
 گریزند . بندرش جای امنی است .

حمامات - چون دریا بیش از نود میل از تونس بگذرد و به سمت
 جنوب پیچد در رأس آن دماغه شهری است به نام حمامات . از راه خشکی
 به تونس نزدیک است . ولی از راه دریا باید آن دماغه را دور زد .
 جزیره قوصره - بر سر این دماغه و در مقابل جزیره صقلیه ، جزیره
 قوصره باشد .

سوسه در شرق حمامات بر آن دماغه که ذکرش گذشت شهر سوسه
 واقع است .

مهدیه - چون دریا از سوسه به جانب مشرق کشیده شود و به جانب
 شمال پیچد به شهر مهدیه رسد .

قرطاجنه در «المشترک» آمده است که : قرطاجنه به فتح قاف و
 سکون راء بی نقطه و طاء بی نقطه و الف و فتح جیم و تشدید نون سپس هاء
 بلده‌ای است از اعمال آفریقیه ، نزدیک تونس . اکنون ویران است و
 آثار قدیم دارد .

و همو گوید که : قرطاجنه نیز شهری است در آندلس از اعمال قدیمیر

که آب آن را فراگرفته و خراب شده است .

منستیر - در «المشترك» آمده است : به ضم میم و فتح نون و سکون سین بی نقطه سپس تاء دو نقطه فوقانی و بعد یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش راء بی نقطه، موضعی است میان مَهْدِيَّة و سُوْسَه از سرزمین اَفْرِيقِيَّة . میان آن و میان هریک از آن دو يك مرحله است .

اَفْرِيقِيَّة - به فتح الف و سکون فاء و کسر راء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و کسر قاف و یاء دو نقطه تحتانی و در آخرش هاء .

مستغانم - از شهرهای جَرَالْعَدْوَه است و آن فرضه مغراوه باشد . رودسلف در مشرق آن به دریا می ریزد . مستغانم رو به روی دانیه است در اَنْدَلُس . پهنای دریا بین آن دو ، سه مجری است و نصف مجری . در مشرق مستغانم شهری است به نام جزایر جَنِي مَزْغِيَّان . فرضه ای است مشهور از اعمال بجاچه .

وَدَّان - این مسجد گوید : وَدَّان در مشرق غَدَامِس ، واقع است . و آن جزیره هائی است دارای نخلستانها و آب فراوان . اول آن در طول چهل و يك درجه باشد و عرض بیست و هفت درجه و پنججاه دقیقه .

فَزَّان - در مشرق وَدَّان است . بلاد فَزَّان مجموعه ای است از جزایر با نخلستانها و آب فراوان . شهرها و دیهها دارد که بیشتر جزء وَدَّان است و امروز همه در طاعت ملك كاتم باشد . فَزَّان به فتح فاء و زاء مشدد و الف و نون . شهر زَوْيَلَه ، قاعده فَزَّان است .

در جنوب وَدَّان و فَزَّان محالات از کان باشد و ایشان بربرهای مسلمان اند . و در جنوب آنها کوه طنطه است و آن کوه بزرگی است از مشرق به مغرب ممتد ؛ در حدود شش مرحله و در آن کوه معدن آهن باشد .

سرت در شمال زویله است .

در جنوب قابیس کوهی است عظیم از مشرق به مغرب ممتد . این کوه را در جهت قابیس ، کوه دمر و در جهت قنصه ، کوه اوطس و در جهت قیروان ، کوه وسلات نامیده شود . مکانی است پر نعمت و اموال سلطان از آنجا آید . قیروان در جنوب این شهر است .

متصل به برقه کوهی است به نام رأس اوشمان - در رکن غربی - و مقابل آن رأس قبینی واقع شده - در رکن شرقی - و دریا از طرف جنوب میان این دو رکن در آمده است . و چون دریا از رأس قبینی گذشت به طرف جنوب و مشرق می گراید تا به عقبه رسد در جانب غربی مصر . و آنجا بندری است .

عقبه در طول چهل ونه و عرض سی و دو درجه است .

بلاد برقه - بلاد برقه را در ایام رومیان آنطابلس می گفتند . و چون در صدر اسلام عرب آنجا را گشود برقه اش نامید . و سبب نامیدن آن به برقه آن بود ، که در زمینش سنگ به رمل آمیخته است .

صاحب «المشترک» گوید : برقاء نام هر موضعی است که سنگهای رنگارنگ در آن باشد . ولایت برقه مجاور دیار مصر است . و آن ناحیه ای است میان افریقیه و مصر . برقه ولایتی است وسیع که اکنون در تصرف عرب است ولی در این زمان شهر خوب و آبادی ندارد .

در «العزیزی» آمده است که : برقه را دو کوه است و در آن دو کوه دیده ها چشمه ها و مزارع باشد و نیز آثار بناهایی از رومیان . و در همه اوقات در آنجا چیزها سخت ارزان بود . از برقه قطران و شراب و گوسفند به مصر برند . کشتی ها در ساحلش لنگر اندازند .

اوجلی - از بلادی که میان مغرب و واحات واقع است یکی اوجلی است . به جیم و لام . جایی است در ریگستان دارای آب و نخل . ادیسی گوید : اوجله شهری کوچک و آبادان است . گروهی از بازرگانان در آنجا ساکن اند . از آنجا به بیشتر بلاد سیاهان توان رفت ؛ چون بلاد کوار و بلاد کوی . زمینش با زمین برفه یکی است و آبش اندک باشد و از آنجا تا شهر زائنه ده مرحله است ، به طرف جنوب غربی . و از زائنه تا سرت نه روزه راه است . و از سرت تا ودان پنج مرحله . و این ودان ناحیه‌ای در جنوب سرت است . سرت و ودان دو قصر هستند که میانشان به قدر يك پرتاب تیر فاصله است . قصری که به طرف دریاست خالی است ، و آنکه به طرف بیابان است مسکون است . و چاه‌های بسیار دارد . که با آب آنها ذرت کشت کنند و در مغرب آن بیشه‌هایی است از درختان توت و انجیر و خرما . و از کوار زاج به دیگر جای‌ها برند .

اوجله در طول چهل و پنج درجه و پنجاه دقیقه و عرض بیست و هفت درجه و پنجاه و دو دقیقه واقع است . و در کنار آن شهر سنتریه است در طول چهل و هشت درجه و پنجاه دقیقه و آن نیز چون جزیره‌ای است در ریگستان دارای نخل‌ها و آب . کوه‌ها گرد بر گرد آن را فرا گرفته‌اند . از آن انار خیزد . انار آن در آغاز تلخ بود و چون رسیده شود شیرین گردد . ساکنانش را وبا کشتار کند ، تا چه رسد به غربا . میان آن و دریا - آنجا که عقبه کوچکی است - هشت مرحله باشد در جنوب شرقی آن واحات شمالی واقع شده‌اند .

سنتریه - ادیسی گوید : سنتریه شهر کوچکی است . دارای منبری است . مردمش از اعراب و بربرها باشند ، همه شهر نشین . از آنجا تادریای

شام نه مرحله است . شرب مردمش از چاه‌ها و چشمه‌هایی کم آب باشد .
نخلستان‌های بسیار دارد .

از سنتریه تا اوجله به طرف مغرب ده روزه راه باشد . و از یکی
از کتاب عرب اسکندریه که در سنتریه سکنی‌گزیده بود ، شنیدم که گفت:
سنتریه در جنوب غربی اسکندریه است و با آن ده روزه راه فاصله
دارد . و ساکنانش در حدود هزار نفر هستند . و بناهایش از آجر است و
چشمه‌های آب گرم دارد و شهری است سخت بیماری‌نخیز .

اوجله ، در جنوب غربی سنتریه است و شهری است شبیه به آن .
زائله - در فاصله ده روزه راه از اوجله زائله واقع شده . شهری است
خود دارای ملکی و فزان نیز در همان سمت است .

بلاد کاور - آن سوی فزان و در همان سمت ، به فاصله هشت روزه
راه بلاد کاور واقع شده . و از آنجا به بلاد قنور روند . و کاور در جنوب
غربی طرابلس غرب است .

سنتریه : به فتح سین بی نقطه و نون ساکن و ناء دو نقطه فوقانی
مفتوح و راء بی نقطه و یاء دو نقطه مشدد مکسور .

اوجله : به فتح همزه و سکون واو و فتح جیم و لام و هاء .

زائله : به فتح زاء نقطه دار و لام مشدد و هاء .

کاور : به فتح کاف و الف و فتح واو ، سپس راء بی نقطه . و در برخی

کتب کوار به تقدیم واو ضبط شده .

ذکر برخی از مسافت‌های مغرب الاقصی

میان مراکش و سلا ده روزه راه است . و میان مراکش و آغمات سه

فرسخ و از اَنْمَات تا مَعْنَسَه چهارده مرحله و از فاس تا سَبْتَه ده روزه راه
 و از سَبْتَه تا سِجِلْمَاسَه بر کوه دَرَن ده روزه راه - و از سِجِلْمَاسَه تا دَرَّعَه
 چهار روزه و از فاس تا قِلْمَسَان ده روزه راه و از قِلْمَسَان به وَهْرَان تا دریا
 یَلْک مرحله ، و آن آخر مغرب الاقصی است از جانب مغرب الاوسط .

ردیف	نام بلد	ساخته تاخذ	سومین اعظم از تقویم های عربی : بلاد مغرب				ضبط نام ها
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱	آسجی ابن سعید ز	ز	.	ل	.	از اقصای مغرب از سوم به فتح همزه و سین بی نقطه و کسر فاء و در آخرش یاء دو نقطه تحتانی .	
۲	سلا ابن سعید ز	ز	ی	لج	ل	از مغرب اقصی از اوخر سوم به فتح سین بی نقطه و لام و در آخرش الف ، سلا ، میان مراکش و سبته واقع شده .	
۳	قاعده نمطه یا انوی از ایشان یکی	ز	ل	ک	.	از مغرب اقصی از اوخر دوم به فتح لام و سکون میم و فتح طاء بی نقطه (از شیخ عبد الواحد)	
۴	سوس الاقصی و نهر آن از ابن سعید اطوال ح	ح	.	ل	کب ک	از اقصای مغرب از سوم به ضم سین بی نقطه و سکون واو و سپس سین دوم . و تارودنت به فتح دو نقطه فوقاتی و الف و راء بی نقطه مضموم سپس واو ودال بی نقطه مفتوح و نون ساکن سپس قاء دوم (از شیخ عبد الواحد)	

اصناف و اخبار عامه

ابن سعید گوید: استقی شهری است بر ساحل خلیجی کوچک. فرضه متراکش است. شهری است دارای بارو و بر زمینی مسطح. زمینش سنگلاخ است و جز آب باران آبی ندارد. تاکستان‌هایی دارد ولی از یستان‌ها عاری است، جز آنچه به وسیلهٔ دولاپ‌ها مشروب شود. آبش از چشمه‌هاست و گوارا نیست، شور است. شیخ عبدالواحد گوید: استقی شیه حتماً است ولی از آن کوچکتر است. و در آن رودخانه‌ای نیست. تاکستان‌ها و مزارعش بیرون دروازه شهر است. از اقلیم دکن است. دکنه کوره‌ای است عظیم از اعمال متراکش. میان استقی و متراکش چهار روزه راه است.

سلا، شهری است کهن، در مغرب آن دریای محیط است و در جنوبش رودخانه و یستان‌ها و تاکستان‌هاست عبدالحمون رو به روی سلا، بر کنار رودخانه و بحر محیط قصر بزرگی ساخته و خواص او برگرد آن خانه‌های خود بنا کرده‌اند و این خود شهری شده است، موسوم به مهدیه. سلا از بلاد مغرب الاقصی است. نزدیک است به اندلس. خاکش رمل سرخ است و رودخانه‌اش آنچنان بزرگ که مد دریا از آن بالا آید. شهری است راحت و آردان با بازارگاههای بزرگ. تامنا در جنوب آن واقع شده تامنا را کشتزارها و مراتع بسیار است. و نیز شامل شهرهای زیادی است و از فرضه‌های آن اتفاقاً است. اتفاقاً بر ساحل دریا و فرضه‌ای مشهور است. ادیسی گوید: شهر جدید سلا بر ساحل دریا و در بلندی ساخته شده. چنانکه ناخدا یان نمی‌توانند بر آن در آیند چه دهانهٔ رودخانه از صخره‌های بزرگ انباشته شده و کشتی در آن شکسته شود. از اینکه ادیسی سلا را مقید به «جدید» ساخته، برمی‌آید که سلا نام دو شهر است.

تمطه را رود بزرگی است که از کوه تمطه فرو می‌ریزد. این کوه در دو منزلی مشرق آن واقع است. رود به طرف جنوب غربی تمطه با اندک میلی به شمال جاری است. و در دریای محیط می‌ریزد. میان تمطه و دریای محیط سه مرحله است.

ابن سعید مغربی گوید: شهر سوس اقصی را تارودنت گویند. و آن بر کنار قسمتی از خشکی است که چهل میل در دریا پیش رفته است و این پیشرفتگی را کیمطی گویند و کشتی‌ها از آن حذر کنند. در طرف شمال آن رودی است که از مشرق از کوه تمطه می‌آید. و نیز گوید: اما سوس، در کتاب‌ها به ماوراء کوه دَرَن از جانب جنوبی تا صحراء اطلاق می‌شود. و از شهرهای آن بلاد در عتبه است که گاه به سوس منسوب شود و گاه به سجدناسه.

شماره	نام بیلد	ساخته	سومین تقویم از تقویم های مسدوفی و بلاد مغرب				ضبط نام با
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۵	قصر عبدالکریم	ابن سعید	ح	ل	لد	م	به فتح قاف و سکون صاد بی نقطه و راه بی نقطه . و عبدالکریم علم است و ضبط آن معلوم .
۶	طنجه	ابن سعید رسم	ح ح	لا .	له نه	ل م	به فتح طاء بی نقطه و سکون نون و فتح جیم سپس هاء .
۷	سبتنه	ابن سعید	ط	.	ه	س	به فتح سین بی نقطه و سکون جاء نک نقطه و تاء دو نقطه فوقانی و در آخرش هاء .

اوصاف و اخبار عامه

شهر قصر عبدالکریم ، در چهار منزلی سبته است ، در مغرب میکناسه ، یا انحرافی به شمال . و میکناسه در شمال فاس است . قصر عبدالکریم بر ساحل شمالی رودی است . قبل از آن بصره قاعده آن بلاد بود و «علویان ادیسی» در آن سکونت داشتند . بصره را به خاطر شیر زیادی که در آن فراهم می آید بصره الذبان می گفتند . این بصره ویران شد ، و قصر عبدالکریم قاعده آن دیار گردید . و نیز آنرا قصر کنامه گویند . کشتی های آکنده از کالا که خود از برکات دریاست از دریای محیط از راه رودخانه اش به شهر در آیند . دو جانب رودخانه در باغ ها و تاکستانها پوشیده است .

طنجه در دهانه دریای زقاق است . گشادگی دریا در آنجا سه مجری است . و چون از آنجا به جانب مشرق پیچد وسعت گیرد . شهری است قدیمی . مردمش در يك میلی آن شهر تازه ای ساخته اند . این شهر چسبیده به کوه است . تا بدان سبب از تهاجم دشمن در امان باشد . آب طنجه از قنات هاست . طنجه جایی است پرمیوه و مخصوصاً انگور و گللابی آن معروف است . و مردمش به کم خردی موصوف . تنگ ترین جای های دریا میان سبته و طنجه است این فاصله دوازده میل است . آنجا موضعی است به نام قصر المجراف . و از طنجه تا قصر المجراف يك مرحله سبک است . و نیز از قصر المجراف تا سبته همین فاصله است .

سبته ، شهری است میان دو دریا ؛ دریای محیط و دریای روم و راه ورود به بتراندوه و بتراندلس است و شهر آمدوشد کشتی هاست . بر شبه جزیره ای است . از جانب مغرب از راه باریکی بدان داخل شوند . بیشتر اطرافش را آب فرا گرفته . چنانکه مردم آنجا اگر خواهند می توانند دریا را از دو طرف بهم پیوندند و شهر را به صورت جزیره ای در آورند . باروهایش عظیم و سنگین است . بندرش در مغرب آن است . پهنای دریا در آنجا اندک باشد چنانکه اگر هوا صاف باشد از سبته ، جزیره الخضراء را در بتراندلس توان دید . آبش از خارج شهر آرند . و آبگیرهایی نیز از آب باران دارد .

شماره	نام بیلد	آخذ	توسیعاً غنیم از تقویم های مسدونی : بلاد مغرب				ضبط نام با		
			طول		عرض				
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			
۸	فلس	اطوال قانون ابن سعید	ح ح ی	۰ ۰ ن	۰ ۰ ن	ب ۰ ح	از مغرب اقصی از اواخر سوم	از مغرب اقصی	به فتح فاء سپس الف و سین بی نقطه .
۹	سراکش	ابن سعید یا	یا	۰	۰	کط	از سوم	از مغرب اقصی	به ضم میم و تشدید راء بی نقطه و فتح آن و الف ساکن سپس کاف و شین نقطه دار .
۱۰	درجه	قیاس	یا	ل	۰	کح	از سوم	از مغرب اقصی	به فتح دال و سکون راء و فتح عین بی نقطه سپس هاء .

اوصاف و اخبار فاس

فاس مجموع، دوشهر است و نهری آن دورا از هم جدا می کند. چند چشمه آب جاری دارد. دوشهر را سیزده دروازه است. آب در بازارها و حمامها و خانههایش جاری است و از این حیث در همه مغرب چنان شهری نیست فاس شهری جدید و اسلامی است. ابن سعید از حجازی نقل می کند که: چون هنگام بنای شهر زمین را کردند قبری یافتند و شهر را بدان نام فامیدند (فاس = تبر) بر رودخانه هایش، در داخل شهر ششصد سنگ آسیاب می چرخد. مردمش اهل خوشی و طرب هستند. قلعه ای دارد در مرتفع ترین مکان های شهر، و نهری از میان آن می گذرد. فاس را سه مسجد آدینه است که در آنها خطبه خوانند. از آنجا تا سبخته ده روز راه است سر آغانرود به فاصله نصف روزه راه در خارج شهر است. از میان یاغها و گلها می گذرد و به شهر داخل می گردد. در کتاب «الأطوال» آمده است که فاس، قصبه طنجه است و سپس گوید که، آن را فاس قدیم خوانند.

ابن سعید گوید: مراکش شهر جدیدی است. یوسف بن تاشفین آنرا در صحرا بنا کرد و آب بدانجا کشید. و مردم بستانهای بسیار ایجاد کردند. ولی غریب را در آن تب فرو گیرد. در جنوب مراکش، کوه آدرن و در شمال آن مملکت سدا است و در مغربش دریای محیط و در مشرقش سرزمینی میان سجیلماسه و فاس. گرهاگرد آن هفت میل باشد. هفده دروازه دارد. هوایش سخت گرم است. مراکش در شمال اغمات با اندک میلی به طرف مشرق قرار دارد. میان مراکش و اغمات پانزده میل است.

ابن سعید گوید: درعه را رودی است مشهور. این رود، در مغرب شهر جاری است. از تپه ای سرخ رنگ فرو می ریزد. بر کناره آن درختان حنا می روید. و چون زمینهای مزروع را سیراب نمود در صحرا فرورود. در کتاب «الشریف» محمد ادیسی آمده است که: در مغرب الاقصی آن قسمت که به دریای محیط می پیوندد صحرای ثمتونه است و شهرهای درعه و ثمتنه و جزوله در حاشیه این صحراء است. [صاحب «نزهة المشتاق» گوید: درعه شهری نیست که دارای بارو باشد؛ بلکه مجموعه ای است از دیه های بهم پیوسته و عمارت هائی نزدیک به هم و مزارعی فراوان. شهر بر کنار رود سجیلماسه واقع شده. از سرزمین درعه تا بلاد سوس الاقصی چهار روزه راه است]

ردیف	نام بلد	ساخته	توینا عظیم از عظیم های مسدوفی ، بلاد مغرب				ضبط نام نام		
			طول		عرض				
			درب	دقیقه	درب	دقیقه			
۱۱	آغمات	قیاس	یا	ل	کح	ن	از مغرب اقصی	از سوم	به فتح الف و سکون غین نقطه دار و فتح میم و الف وتاء دو نقطه فوقانی ، در آخرش .
۱۲	تادلا قاعده جبال صنهاجه	ابن سعید یب	.	ل	.	.	از مغرب اقصی	از سوم	به فتح تاء دو نقطه فوقانی سپس الف و دان بی نقطه مکسور و لام و الف - « عبدالواحد » گزید ، در خط ابن سعید تادله در آخرش ها آمده است .
۱۳	سجلماسه	قانون ابن سعید	ی	به	کب	ک	از مغرب اقصی در صحراء	از اواخر دوم	به کسر سین بی نقطه و جیم و سکون لام و فتح میم و الف وسین دوم و هاء .

اوصاف و اخبار عامه

ابن سعید گوید: شهر اغمات در شمال کوه دژن است. قبل از بنیان مُسراکش مرکز بلاد اطراف بوده است. اغمات را آب و میوه بسیار است. با اتلک تمایل به مشرق در جنوب مُسراکش واقع شده. از شهرهای اقصای مغرب به شمار است و نیز ابن سعید گوید: پیش از آنکه امیرالمسلمین یوسف بن تاشفین مُسراکش را بنا کند اغمات کرسی ملک او بود. و آن شهری است کهن. [ادریسی گوید: اغمات در مکانی گشاده است. خاکش خوب و نباتات و گیاهانش بسیار است. از چپ و راست نهرها بدان کشیده شده است. گرداگرد آن را باغ های بهشت آسا و بستانها و درختان انبوه پوشیده است. جای خوشی است. هوایی خوش دارد. رودی دارد نه چندان بزرگ، که از میان شهر می گذرد. این رود از جنوب داخل می شود و از شمال خارج می شود و چه بسا در زمستان چنان یخ بندد آنچنانکه کودکان از روی آن بگذرند. ادریسی گوید: و این چیزی است که ما بارها به چشم خود دیده ایم. و این اغمات را اغمات ورّیکه نامند.]

و همو گوید: تادلا شهری میان کوه های صنهاجه. و در مغرب آن کوه دژن به جانب بحر محیط کشیده شده. تادلا میان مُسراکش و اعمال فاس از مغرب الافسی واقع شده توابع بسیار دارد و مردمش از بربراند و معروف به «حراوه».

و نیز ابن سعید گوید: سجلماسه در مشرق دژنه است، قاعده ولایتی است مشهور. رودی دارد که از جنوب شرقی آن می آید. این رود به دو شعبه تقسیم می شود. و بر نواحی شرقی و غربی آن می گذرد. بر کنارهای این رود بستانهای بسیار است. سجلماسه را هشت دروازه است و از هر دروازه که خسارچ شوی رودی دیگر و نخلستان دیگر و درختان دیگر خواهی دید. گرد باغها دیوار است تا از دستبرد اعراب در امان باشند. مساحتش چهل میل است. سیجیناسه شهری است بر کران صحراء؛ میان بژد مغرب و بلاد سیاهان و در سمت جنوب و مغربش هیچ آبادانی نیست. ابن سعید گوید: اهل سجلماسه، سگان را فربه می کنند و می خورند زمینش هموار و شوره زار است.

شماره	نام بلد	ساخته تاخذ	سویزین اعظم از اقصی ای مسرتی : بلاد مغرب				ضبط نام
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱۴	قلمسان	ابن سعید	۶۵	۰	۳۰	۰	از اول مغرب اقصی به جانب مغرب به کسر تاء دو نقطه فوقانی و کسر لام و سکون میم و فتح سین بی نقطه و الف و نون .
۱۵	اودغست	اطوال قانون	۶۵	۰	۰	۰	در جنوب مغرب اقصی در صحراء به فتح همزه و سکون واو و فتح دال بی نقطه و غین نقطه وار و سکون سین بی نقطه و در آخرش تاء دو نقطه فوقانی .
۱۶	ججانه	ابن سعید	۶۵	۰	۰	۰	از مغرب اقصی از اوایل چهارم به کسر یاء يك نقطه و فتح جیم سپس الف و یاء دو نقطه تحتانی و هاء .

اوصاف واحبار عامه

تیلیسان شهر مشهوری است دارای بارو شهری است کوهستانی . سیزده دروازه دارد . آب را از چشمه ای که در شش میلی آن است بدانجا می آورند . در خارج از آن نهرها و درختان است . و رودخانه شمال و جنوب و مشرق آنرا در بر گرفته . کشتی های کوچک از مصب رود بدان داخل شوند . سرزمینی نیکو است . بازارهای متعدد دارد . قاعده مملکتی است . آنرا قلعه های بسیار و فرضه های چند است و مشهورترین آنها هنتین و وهران است . هنتین روبرو مریه است از آندلس . و وهران قلعه ای است استوار و آب آن از باران حاصل شود . هشتاد میل از تیلستان فاصله دارد . ملوک تیلیسان از « بنی عبدالواد » از « زناته » هستند . مغرب تیلیسان با انحرافی به جنوب ؛ شهر فاس واقع شده [ادیسی گوید : از تیلیسان تا قاهره چهار مرحله است]

ابن سعید گوید : او دغست مسکن گروه هایی از بربرهای مسلمان است . و ریاست آن با صنهاجه است . صاحب « قانون » گوید : او دغست در صحرای سیاهان مغرب است و نیز گوید که : صحرای یسر در مغرب این شهر واقع شده مسافرانی که می خواهند از سیجیلماسه به غافه روند از آن صحرا عبور می کنند ؛ صحرای یسر صحرائی پر درازا و پهن است مسافران آن همواره با عطش و التهاب دست بگریزانند و چه بسا باد جنوبی بر آنها وزد و آب را در مشكهاشان خشك سازد و در آن حال آبهای درون اشتران را نوشند بدین طریق که آنها را می کشند و آبی را که در تن انداخته اند می آشامند . در آن صحرا نه آبی هست و نه گیاهی بیشتر چیزی که در آنجا توان یافت نوعی حیوان است موسوم به « لمط » لمط شبیه غزال است ولی از آن نیرومندتر و بر تشنگی سخت شکیب و من در کتاب « نزهة المشتاق » ادیسی به جای یسر ، تیسر دیدم . یعنی بانون قبل از یاء .

بجایه قاعده مغرب وسطی است . رودخانه ای دارد و بر کناره های آن بستانها . متزهات این رود در مشرق بجایه است . و بجایه مقابل طرطوشه . از آندلس ، پهنای دریای میان آن دوسه مجری است . در مغرب بجایه ، جزایر بنی عزغینان واقع شده . و آن فرضه ای است مشهور ، از اعمال بجایه . جزایر بنی عزغینان در طول ك یح و عرض لجل جزایری معروف اند . عزغینان به فتح میم و سکون زاء و کسر غین نقطه دار و سپس دو تون و میان آن دو الف و نون نخست مشهور . شیخ شعبیب گوید : در آخر حد مملکت بجایه و مشرق قسطنطنیه بندری است که از آن مهره های مخصوص مرجان به دست آید . روبروی این بندر جزیره سوردانیه است .

ردیف	نام	سازنده	سوی باطیم از نظری مسی : بلاد مغرب				تجدید نام	
			موس		عروس			
			دج	دقیقه	دج	دقیقه		
۱۷	مسینه	اطوال ابن سعید	کح کج	• م	ل کط	ک مه	از جرید از اعمال بسکره از او آخر دوم	مسینا به کسر میم و سین بی نقطه و سکون یاء و نقطه تحتانی و در آخرش لام و الف (عبدالواحد).
۱۸	بیسکره	اطوال ابن سعید	کز کد	• ک	ل کز	• ن	از جرید و بدروی مغرب اوسط از آخر دوم	به کسرباء يك نقطه تحتانی و به قولی به فتح باء و سکون سین بی نقطه و کاف وراء بی نقطه و هاء (اللیاب).
۱۹	قاهرت	اطوال یکی از اینان	که ک	• •	ل لظ	• ن	از مغرب اوسط از سوم	به فتح تاء و نقطه فوقانی والف و هاء و سکون راء بی نقطه و در آخرش تاء دوم (اللیاب) ابن سعید به جای الف یاء دو نقطه تحتانی آورده . و به نظر من گفته او درست می آید چه مردی است از مغرب و نیز فاضل .

اوصاف و اخبار عامه

ابن سمید گوید : شهر میسینه شهر جدیدی است . «خلفای فاطمی» مصر آنرا بنا کردند . نهری دارد که از مغرب آن می‌گذرد . و در رملها و صحرا فرو می‌رود . میسینه در شمال بیسکره است . صاحب «العزيزی» گوید : میسینه شهر جدیدی است القائم بالله فاطمی به سال ۳۱۵ بتایش کرد و محمدیه اش نامید . از آنجا تا شهر طَبْنَه بیست و چهار فرسخ است . طَبْنَه شهری بزرگ است . با آب و بستانها و مزارع و مردم بسیار ، بیشتر مزارعش آبی است . و بیشتر محصولش پنبه

ابن سمید گوید : بیسکَرَه قاعدهٔ بلاد زاب است . دارای چند ناحیه است . با نخلستانها و مزارع بسیار . از بیسکَرَه خرما و نیکو به تُونُس و بجایه برند صاحب «المشترک» گوید : زاب نام کوره‌ای بزرگ و رودی است در بلاد مغرب و در کتاب «الاطوال» آمده است که زاب در طول ل ل و عرض ل آل واقع شده [ادبسی در کتاب «نزهة المشتاق» گوید : طَبْنَه شهر زاب است طَبْنَه شهری است نیکو با آب فراوان و بستانها و کشتزارها از پنبه و گندم و جو . باروشی از خاک دارد . مردمش از اجناس مختلف باشند . خرما و میوه‌اش بسیار است . میان آن و میسینه دو مرحله است و از طَبْنَه تا بجایه شش مرحله .

ابن حوقل گوید : تبهرت شهر بزرگی است . پر نعمت و پر کشت و زرع و برخی گویند : کورهٔ تبهرت از افریضیه است . و آن در مغرب سَطِیف واقع شده و قاعدهٔ مغرب وسطی است و مقام «بنی رستم» ملوک آن دیار بود ، تا وقتی که دولت ایشان به وسیلهٔ «خلفای فاطمی» که از آن پس پادشاهی مصر یافتند ، بر افتاد . در کتاب «الاطوال» آمده است که طول و عرض قاهرهٔ عَلیا همان است که مذکور افتاد . ولی طول قاهرهٔ سَعْلی که عرضش کم است و این دلیل بر آن است که قاهرهٔ سَعْلی مکانی دیگر است . همانطور که مادر هاشم این فصل از «العزيزی» نقل کرده ایم . در «قانون» آمده است که : طول قاهرهٔ سَعْلی بط ن و عرض آن لد به است [ادبسی گوید : قاهرهٔ در گذشته نام دو شهر بزرگ بود . و آنکه قدیمی تر بود بر تپهای قرار داشت و دارای بازاری بود .]

ضبط نام	سومین اظیم از اظیم ای عربی و بلاد مغرب						نام پلده	تاریخ	
	از اظیم عربی	از اظیم عربی	عربی		طول				
			رقبه	دجه	دقیقه	دجه			
به ضم قاف و سکون سین بی نقطه و کسراء بی نقطه و سکون دو نقطه تحتانی و نون و هاء. یکی از متأخران گویند : بعد از سین و قبل از طاء نون باشد و در این صورت باید به ضم سین و سکون نون خوانده شود.	از مغرب اوسط از اعمال بجایه	از او اخر سوم	س	لا	ل	کح	اطوال ابن سعید	۲۰	قسطنطینه
به فتح سین بی نقطه و کسراء بی نقطه سپس یاء و دو نقطه تحتانی ساکن و سپس فاء	از مغرب اوسط	از سوم	.	لا	.	کز	اطوال	۲۱	سطف
به ضم باء يك نقطه و سکون واو سپس نون و هاء (الباب)	از ساحل افریقیه از اول چهارم		ن	لج	.	کح	ابن سعید	۲۲	جوفه

اوصاف و اخبار هامة

در قسطنطینه نهري است که در خندق بزرگ آن فرو ریزد . و از ریزش آن بانگی ترسناک بگوش رسد . شهر آنچنان از عمق خندق فراتر است که آب نهر چون شعاع ستاره ای دیده شود . قسطنطینه آخر مملکت بیجاپه است و اول مملکت آفریقیه . [صاحب «نزهة المشتاق» گوید: قسطنطینه شهری است آبادان . بازارها و بازرگانی ها دارد . گندم در انبارهایش صد سال بماند و فاسد نشود . و آن بر قطعه ای از کوه - منقطع از همه جا ساخته شده . کوه بلند و اندکی مستدیر است ؛ چنانکه جز از دروازه غربی بر شهر دست نتوان یافت . شهر چندان وسیع نیست گرداگردش بیابان است . میان آن و میسیلنه هیچکس میل است . میسیلنه شهری است زیبا و پر درخت و پرمیوه . و آبش بس گواراست . میان میسیلنه و قسطنطینه کوهی است پیوسته]

سطیف شهر بزرگی است بین تیهیرت و قیروان شهری است پر نعمت . آن را کوره ای است مشتمل بر قراء بسیار . ساکنانش از بربرها هستند . [ادیبی گوید: قلعه سطیف بس ستر است و ساکنان قلعه بسیار چنانکه خود شهری را ماند . سطیف پر آب و درخت است . انواع درختان میوه در آنجا بسیار است . گردویش را به سایر بلاد برند و آن گردوئی خوشبو و لذیذ است . میان سطیف و قسطنطینه چهار مرحله است نزدیک به سطیف کوهی است به نام انکجان و قبائل «کنامه» در آن کوه باشند . و قلعه استواری دارد . میان آن و بیجاپه دو مرحله است . بیجاپه در شمال و قلعه در سمت

ابن سعید گوید: بؤته در پایان قلمرو بیجاپه است و آغاز قلمرو آفریقیه نهري دارد نه چندان بزرگ و نه چندان نبرد . این نهر از جانب غربی آن به دریا می ریزد . صاحب «العزیزی» گوید: شهر بؤته شهری است بزرگ و آبادان و پر کشت و زرع و میوه . جای خوشی است . در خارج شهر معادن آهن باشد . در آنجا کان کارند و اخیراً صیدگاه مرجان ترتیب داده اند ولی مرجانش به خوبی مرجان عرسی الخرز نیست [ادیبی گوید: بؤته شهر متوسطی است نه بزرگ و نه کوچک . بر ساحل دریاست بازارهای نیکو دارد . بستانهایش اندک است و بیشتر میوه آن از بادیه آن است .]